

A Review and Critique of the Hypothesis of Burning and Destroying Books by Muslim Conquerors in Early Works¹

Safiyeh Rezayi^{*}

Yadollah Hajizadeh^{**} **Seyyed Ghasem Musawi Razzaghi**

(Received on: 2020-07-19; Accepted on: 2020-09-22)

Abstract

The importance of books and libraries is not hidden among civilizations. The destruction of books at some points in history has led to claims as to why it happened. Examining the works of our predecessors, we come across their claim that the books were destroyed by Muslim conquerors. Investigating and criticizing this claim is an issue that this article addresses. Making this claim in the present era against Islam and Muslims is a proof of the importance of addressing and criticizing the issue. This paper is organized by referring to libraries and sources related to the study of past works and by describing and analyzing them with the aim of criticizing the book burning claim and dismissing the accusation of Muslim conquerors. In this study, we have shown that the first question on the book burning issue arose five centuries after the advent of Islam. Ibn Khaldun, Abu Rayhan Biruni, and Samarkandi have been great scholars in various fields, but in the field of history, there have been reports of their carelessness in conveying historical material, including the claim that the Muslim conquerors destroyed the books, which is not accurate.

Keywords: Book Burning, Islamic Conquests, Pre-Islamic Iran, Destruction of Books.

1. This article is taken from: Safiyeh Rezayi, "A Review and Critique of the Hypothesis of Burning and Annihilating Books by Muslim Conquerors", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Yadollah Hajizadeh, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom, Iran.

* PhD Student in History of Islamic Civilization and Nations, Islamic Azad University, Qom, Iran (Corresponding Author), s.sreza257@yahoo.com.

** Assistant Professor, Department of History of Islamic Civilization and Nations, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran, y.hajizadeh@isca.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of Shiite History, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran, razzaghi@isca.ac.ir.

پژوهش‌نامه امامیه

«مقاله پژوهشی»

سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۲۷-۴۸

بررسی و نقد فرضیه کتاب‌سوزی و امحای کتب به دست فاتحان مسلمان در آثار متقدمان^۱

* صفیه رضایی

*** یدالله حاجی‌زاده** سید قاسم موسوی رزاقی

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱]

چکیده

اهمیت کتاب و کتاب‌خانه در میان تمدن‌ها پوشیده نیست. از بین رفتن برخی کتب در برخی برهه‌های تاریخی موجب شده است ادعا درباره چرایی آن مطرح شود. با بررسی آثار متقدمان با ادعای آنها مبنی بر امحای کتب به دست فاتحان مسلمان مواجه می‌شویم. بررسی و نقد این ادعا مسئله‌ای است که در این مقاله به آن می‌پردازیم. مطرح کردن این شبهه در دوران حاضر علیه اسلام و مسلمانان دلیلی است بر اهمیت پرداختن به این مسئله و نقد آن. نوشته پیش رو با مراجعه به کتاب‌خانه‌ها و منابع مربوط به بررسی آثار گذشته و توصیف و تحلیل آنها با هدف نقد ادعای کتاب‌سوزی و رفع اتهام از فاتحان مسلمان سامان یافته است. در این بررسی نشان داده‌ایم که اولین شبهه کتاب‌سوزی، پنج قرن بعد از ظهور اسلام مطرح شده است. ابن‌خلدون، ابوریحان بیرونی و سمرقندی دانشمندان بزرگی در حوزه‌های مختلف بوده‌اند، ولی در حوزه تاریخ، گزارش‌هایی از بی‌دقتی آنها در انتقال مطالب تاریخی آمده است، از جمله درباره ادعای امحای آثار به دست فاتحان مسلمان که می‌توان گفت نظر ایشان غیردقیق است.

کلیدواژه‌ها: کتاب‌سوزی، فتوحات اسلامی، ایران قبل از اسلام، امحای کتب.

۱. برگرفته از: صفیه رضایی، بررسی و نقد فرضیه کتاب‌سوزی و امحای کتب به وسیله فاتحان مسلمان، رساله دکتری، استاد راهنما: یدالله حاجی‌زاده، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران، ۱۳۹۹.
* دانشجوی دکتری تاریخ تمدن و ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)
s.sreza257@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ تمدن و ملل اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران y.hajizadeh@isca.ac.ir
*** استادیار گروه تاریخ تشیع، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران razzaghi@isca.ac.ir

مقدمه

دین اسلام بر مسئله دانش‌آموزی تأکید داشته و علم‌آموزی را بر مرد و زن مسلمان واجب دانسته (کلینی، ۱۳۸۸: ۶۱/۱) و دامنه‌اش را به مرزهای جغرافیایی اسلام محدود ندانسته و حتی اهمیت علم بدان حد است که علم‌آموزی از شخص غیرمسلمان را نیز جایز و مفید و بلکه لازم معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۸۸). چه بسا می‌توان ادعا کرد که هیچ مکتب و دینی به اندازه دین اسلام بر علم و علم‌آموزی تأکید نداشته است. به رغم این تأکیدات، در برخی گزارش‌ها کتاب‌سوزی و امحای آنها بعد از فتوحات به مسلمانان نسبت داده شده است. اگرچه ابن‌خلدون اولین کسی است که گزارش سوزاندن کتاب‌ها به دست مسلمانان را ۷۵۰ سال بعد از فتح ایران آورده است (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۰۹/۱۴). بررسی این گزارش‌ها می‌تواند ابعاد مختلف مسئله را روشن کند و دستاوردهای تمدنی و فرهنگی اسلام را بدون تعصب و به دور از کینه‌ورزی نشان دهد.

این پژوهش در صدد است ضمن پرداختن به اصل مسئله فتوحات اسلامی، گزارش‌های موجود مبنی بر کتاب‌سوزی و از بین بردن کتاب‌ها به دست مسلمانان بعد از فتوحات اسلام را بررسی و نقد کند. و پرسش مهم این است که: کتاب‌سوزی و امحاء کتاب‌ها به وسیله فاتحان مسلمان، در ایران و مصر با شواهد و دلایل تاریخی، واقعیت‌های عینی، فرهنگی و مستندات موجود تا چه میزان سازگار است؟

۱. پیشینه بحث

در باره کتاب‌سوزی و امحای کتاب، آثار متعددی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه نگاشته شده است، از جمله نقد و بررسی رفتارهای سیاسی و اجتماعی فاتحان مسلمان در قرن اول هجری (خرمی، ۱۳۹۳)؛ این کتاب اثری علمی در موضوع بررسی رفتارهای فاتحان مسلمان در فتوحات اسلامی است که در چهار فصل تدوین شده است. در این اثر به تفصیل رفتارشناسی فاتحان را بررسی کرده، ولی به صورت مستقل و کافی به مسئله «کتاب‌سوزی و امحای کتاب‌ها به دست فاتحان مسلمان» نپرداخته و صرفاً پژوهشی جامع در رفتار فاتحان در تعامل با سرزمین‌های فتح‌شده انجام داده است.

تعامل اعراب مسلمان و ایرانیان در فتوحات اسلامی: بررسی برخی شبهات (حاجی‌زاده، ۱۳۹۲)، پاسخ به برخی از شبهات تاریخی در زمینه روابط ایران و اعراب در طول تاریخ و کیفیت تعامل اعراب مسلمان و ایرانیان در فتوحات اسلامی و بعد از آن است. در این نوشتار ضمن تبیین

ضرورت تحقیق در اسناد تاریخی و استفاده از عقل و مدارک و شواهد معقول تاریخی در تجزیه و تحلیل مسائل تاریخی اسلام، سعی شده است برخی شبهات تاریخی مربوط به صدر اسلام، بررسی شود. نویسنده به اجمال به شبهه آتش‌سوزی اشاره کرده و آن را نپذیرفته است.

«نقش مسلمانان در گسترش کتاب‌خانه‌ها و بررسی شبهه کتاب‌سوزی توسط مسلمانان» (هادی‌زاده، ۱۳۹۰)؛ این اثر علمی بیشتر به مسئله نقش مسلمانان در گسترش کتاب‌خانه‌ها پرداخته و اشاره‌اش به مسئله کتاب‌سوزی اجمالی بوده است.

مقاله «خرافه کتاب‌سوزی» (حجتی کرمانی، ۱۳۵۲) در صدد رد ادعاهایی است که علیه مسلمانان و تمدن‌سازی اسلام نگاشته شده و جامعیت لازم برای بررسی مسئله کتاب‌سوزی و نابودی کتاب و کتاب‌خانه‌ها به دست فاتحان مسلمان را ندارد.

«امحای کتاب‌خانه‌های ایران و اسکندریه در حمله اعراب» (عودی و رمضان‌پور، ۱۳۸۶-۱۳۸۷) نوشته ستار عودی و غلام‌رضا رمضان‌پور؛ در این مقاله اصل مسئله کتاب‌سوزی و امحای کتاب به دست فاتحان مسلمان، مسلم قلمداد شده و نویسنده کوشیده است مسئله فتوحات اسلامی را برخلاف سیره رسول گرامی اسلام جلوه دهد و رفتارهای فاتحان مسلمان را که زیر پرچم خلفا بودند نیز از خطاهای مسلمانان بدانند. با اثبات اصل مسئله «کتاب‌سوزی و نابودی کتاب‌خانه‌های ایران به دست فاتحان مسلمان»، دامن اسلام و قرآن را از این کار مبرا دانسته و کوشیده است مسئله کتاب‌سوزی را اشتباه فاتحان قلمداد کند.

«آثار الباقیه و کتاب‌سوزی در خوارزم» (شهیدی، ۱۳۵۳) خیلی کوتاه به ادعای ابوریحان بیرونی راجع به کتاب‌سوزی در خوارزم اشاره کرده و فقط به همین ماجرا پرداخته و به سایر ماجراها اشاره‌ای ندارد و جامع نیست.

به رغم این پژوهش‌ها، پژوهش جامع و هدفمندی وجود ندارد که به مسئله «کتاب‌سوزی و امحای کتاب به دست فاتحان مسلمان» پرداخته و آن را بررسی و نقد کرده باشد. این مقاله به صورت جامع و هدفمند این موضوع را می‌کاود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲.۱. کتاب‌سوزی

کتاب‌سوزی در راستای مبارزه با آیین و گرایش دینی یا سیاسی و فرهنگی است که عنصری از

سانسور به شمار می‌آید. سوزاندن کتاب معمولاً آشکارا انجام می‌شود و دلیلش می‌تواند سیاسی، اخلاقی یا دینی باشد (Rodkinson, 1918: 66-75). در طول تاریخ کتاب‌سوزی‌های متعددی رخ داده است. مسیحیان بعد از فتح اندلس و کشتار مسلمانان قریب به هشتاد هزار کتاب را به آتش کشیدند (آیتی، ۱۳۴۹: ۶۵/۳).

۲.۲. فتوحات اسلامی

«فتوحات» جمع «فتوح» و «فتوح» جمع «فتح» است. در لغت به معنای پیروزی‌ها و فتح‌ها است. همچنین، به معنای شهرهایی که با جنگ تصرف شده نیز هست (معین، ۱۳۶۲: ۲۴۸۳/۲-۲۴۸۴). فتوحات اسلامی که فتوحات مسلمانان نیز نامیده می‌شود بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ و از زمان خلفای راشدین آغاز شد و تا قرن شانزدهم میلادی مقارن با اوج قدرت امپراتوری عثمانی ادامه یافت (طبری، ۱۴۰۳: ۶۳۴/۲؛ ارسلان، بی‌تا: ۲۸۱).

بعد از رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ و آغاز خلافت با ادعای ارتداد برخی مسلمانان، دستگاه خلافت جنگ‌هایی را آغاز کرد که در تاریخ از آنها با نام «جنگ‌های رده» یاد می‌شود. جنگ‌های رده به رهبری خلیفه اول و علیه کسانی انجام شد که حاضر به پذیرش خلافت ایشان نشدند و از دادن زکات به ایشان امتناع کردند. هنوز عمر خلیفه اول به دنیا بود که مسلمانان مجاهد به سوی سرزمین شام شتافتند و فلسطین به دست مسلمانان درآمد و در نهایت در زمان درگذشت خلیفه اول، منطقه جزیره‌العرب به دست مسلمانان فتح شده بود (طبری، ۱۴۰۳: ۶۳۴/۲).

با شروع خلافت خلیفه دوم، سرزمین دمشق و یرموک شام نیز به دست مسلمانان فتح شد و در ادامه جنگ‌ها مصر و شمال آفریقا در برابر مسلمانان نتوانست مقاومت کند و به دست مسلمانان افتاد و تا پایان عمر وی مرزهای سرزمین اسلام تا ماوراءالنهر و شمال دریای مکران و همه ایران (به جز سواحل شمال آن سوی دیواره‌های البرز) و سرزمین عراق، شام، مصر و باریکه سواحل لیبی گسترده شد. کرانه‌های دریاچه آرال و کناره‌های دریای خزر تا دریای سیاه (شرق آسیای صغیر و جنوب قفقاز)، جنوب آسوان و قسمت اعظم سواحل لیبی نیز در زمان خلیفه سوم به سرزمین اسلامی افزوده شد (همان). امویان نیز شمال غرب آفریقا تا مغرب و اندلس را به فتوحات افزودند. عباسیان با لشکرکشی به هند، اسلام را به این منطقه وارد کردند. حکومت عثمانیان نیز در زمان سلطان محمد فاتح، قسطنطنیه را به تصرف درآوردند و آن را اسلامبول نامیدند که بعدها به استانبول تغییر نام داد. بعد از تصرف قسطنطنیه جانشینان سلطان محمد فاتح در اروپا فتوحات

مهمی از جمله مجارستان و صربستان را به دست آوردند. این فتوحات با جنگ تور به پایان رسید و در واقع نبرد تور پایان فتوحات به شمار می‌رود (ارسلان، بی‌تا: ۲۸۱).

۳.۲. فاتحان مسلمان

بعد از رحلت پیامبر اسلام، سیاست کشورگشایی و فتوحات اسلامی به دست خلفا در دستور کار قرار گرفت و تا دوره خلیفه سوم گسترش یافت (خرمی، ۱۳۹۳: ۳۷). رفتارشناسی و انگیزه‌ها و اهداف مسلمانانی که در فتوحات شرکت داشته‌اند بسیار مهم بوده و در بررسی فتوحات اسلامی و نیز رفتارهایشان در مواجهه با آثار فرهنگی و تمدنی سرزمین‌های فتح‌شده، بسیار اهمیت خواهد داشت. بی‌شک در دوره حضور پیامبر ﷺ، به دستور ایشان و با انگیزه اطاعت از خدا و پیامبرش پا به عرصه جهاد گذاشتند و رفتارهای فاتحان مسلمان در دوره پیامبر ﷺ غالباً بر اساس موازین و معیارهای دینی و اسلامی بوده، و بر اساس نزدیکی دوره خلفای بعد از پیامبر اسلام به دوره عصر حضور ایشان و با توجه به ساده‌زیستی دو خلیفه نخست، انگیزه مسلمانان در فتوحات دینی بوده ولی انگیزه‌های مادی و اقتصادی برای مسلمانان در دوره خلفا برای همراهی ایشان در فتوحات بی‌تأثیر نبوده است.

البته نباید دور از ذهن داشت که، هم در دوره پیامبر اسلام و هم در دوره خلفا، مسلمانانی که در فتوحات شرکت می‌جستند، تخلفاتی نیز مرتکب، و سرزنش می‌شدند. این تخلفات در دوره امویان که نوع حکومت اسلامی از آرمان‌های اصیل اسلامی دور شده بود، رو به فزونی نهاد و انگیزه‌های مسلمانان را که اغلب دینی و آمیخته با مسائل مادی بود، به انگیزه‌های مادی بدل کرد (همان: ۴۳). لذا می‌توان ادعا کرد جداکردن فاتحان مسلمان از بدنه مسلمانان و اسلام از این‌رو است که ناکارآمدی و رفتارهای غیراسلامی ایشان به حساب اسلام و مسلمانان نوشته نشود. بسیار اتفاق می‌افتد که فرد مسلمان یا گروهی از ایشان مرتکب رفتارهایی دور از شأن مسلمانان و اسلام می‌شوند. محقق اسلام‌شناس شایسته است در لابه‌لای پژوهش به این مسئله دقت داشته باشد و رفتارهای ایشان را از آموزه‌های اسلام جدا کند.

۳. گزارش‌های تاریخی کتاب‌سوزی به دست فاتحان مسلمان

۳.۱. ادعای ابن خلدون

ابن خلدون در مقدمه کتابش، در ذکر فتوحات مسلمانان و احوال ایرانیان می‌نویسد: «و اما

ایرانیان به علوم عقلی اهتمام زیادی داشتند و علوم عقلی در بین ایشان گسترش خوبی یافته بود» (ابن‌خلدون، ۱۳۵۳: ۶۳۱/۱). وی در ادامه می‌نویسد:

چون سرزمین ایران فتح شد و در آنجا کتب فراوان دیدند، سعد وقاص به عمر نامه نوشت تا درباره این کتاب‌ها و انتقال آن به مسلمان‌ها از عمر کسب تکلیف نماید و عمر بن خطاب در جواب وی چنین نوشت: «کتاب‌ها را در آب بینداز که اگر در آن سخنی از هدایت باشد که خداوند ما را هدایت نموده است و اگر گمراهی در آن است که خدا ما را بس باشد». از این‌رو مسلمانان کتاب‌ها را در آب انداخته و یا در آتش سوزاندند و علوم ایرانیان از بین رفت و به دست ما نرسید (همان).

این تمام گزارش ابن‌خلدون از مسئله کتاب‌سوزی و امحای کتاب‌ها به دست فاتحان مسلمان است که در کتاب تاریخ آمده و بسیاری از اشخاص بدان تمسک بسته و مسئله کتاب‌سوزی کتاب‌خانه و امحای کتاب‌ها به دست مسلمانان فاتح را مطرح می‌کنند (مستوفی، بی‌تا: ۳۲۴/۱؛ راوندی، ۱۳۸۳: ۵۱/۲؛ صفا، ۱۳۷۸: ۸۹/۱).

بررسی و نقد

قبل از هر چیز توجه به این مسئله بسیار مهم است که گزارش‌های تاریخی ابن‌خلدون را بسیاری از اندیشمندان در معرض تردید قرار داده‌اند و ارزشمندی اثر ابن‌خلدون نه به گزارش‌های تاریخی آن بلکه به نظریه‌پردازی در اقتصاد و جامعه‌شناسی است. برخی نخستین انتقاد به ابن‌خلدون را به ابن‌حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ه.ق.) نسبت داده‌اند که گفته است ابن‌خلدون بر اخبار و حوادث احاطه نداشته است، به‌ویژه اخبار مشرق، و این معنا بر هر کس که در سخنان او بنگرد، آشکار است (پیشوایی، ۱۳۸۲: ۲۰). خود ابن‌خلدون نیز در نوشته‌هایش به احاطه‌نداشتن خود بر اخبار و گزارش‌های تاریخی اعتراف کرده است:

و من در این کتاب خود تا آنجا که برای من میسر باشد این وقایع را در این قسمت مغرب‌زمین خواه به صراحت و خواه به تلویح در ضمن نقل اخبار، یاد خواهم کرد و قصد دارم این تألیف را به احوال نسل‌ها و نژادها و ملت‌های مغرب و بیان دولت‌ها و ممالک آن اختصاص دهم، بی‌آنکه از اقطار دیگر گفت‌وگو کنم، زیرا از احوال مشرق و ملت‌های آن اطلاع ندارم و خبرهای منقول، برای رسیدن به کنه آنچه من می‌خواهم کافی نیست (ابن‌خلدون، ۱۳۵۳: ۳۳/۱).

برخی نیز در صدد توجیه گزارش‌های غیردقیق ابن خلدون یا داوری درباره آنها برآمده‌اند؛ و با اشاره به تفاوت ارزش تحقیقات و اخبار تاریخی ابن خلدون مهم‌ترین و باارزش‌ترین مباحث وی را متعلق به تاریخ بلاد مغرب شمرده‌اند، زیرا جنبه ابتکاری دارد و گردآوری خود نگارنده است و از آثار دیگران نقل نشده است. این مطالب را وی در ضمن رفت‌وآمد با قبایل و اقامت در شهرهای گوناگون مغرب به دست آورده، یا شرح وقایعی است که خود در آنها دخالت داشته است (گنابادی، ۱۳۵۷: ۳۰). همچنین، در برخی گزارش‌ها، نظر دیگران را تلخیص کرده و به عنوان گزارش تاریخی خود آورده است، چنان‌که درباره جنگ جمل و حوادث خلافت اسلامی می‌نویسد که آن را از کتاب طبری خلاصه کرده است (ابن خلدون، ۱۳۵۳: ۶۱۱/۱ و ۶۴۲).

ابن خلدون سخن درباره طرح کتاب‌سوزی ایرانیان به دست فاتحان مسلمان را با واژه «لقد یقال» آورده و بی‌شک مطرح کردن مسئله تاریخی از سوی تاریخ‌نگار دقیقی که یکی از امتیازات کتاب تاریخی‌اش، پیراستگی کتابش از خرافه‌ها و نادرستی‌ها است (پیشوایی، ۱۳۸۲: ۲۳) با واژه «لقد یقال» نشان از اعتبار ناکافی ایشان برای نقل تاریخی خود است. این نکته بدین معنا است که ابن خلدون با تردید این مسئله را مطرح کرده و به گزارشی که پیش می‌نهد، اعتماد ندارد. به‌علاوه سطرهایی که ابن خلدون با «لقد یقال» آورده در معرض نقد جدی تاریخ‌نگاران است و سند محکمی بر آن دلالت ندارد.

مثلاً در گزارشی مبنی بر انتقال کتاب‌ها از ایران به یونان به دست اسکندر (ابن خلدون، ۱۳۵۳: ۶۳۱/۱) در هیچ سند تاریخی بدان اشاره نشده و این گزارش در خور اعتماد نیست و چه‌بسا دلیل اینکه ابن خلدون نیز این گزارش را با «لقد یقال» آورده است همین باشد.

برخی از اشخاص نیز که مسئله کتاب‌سوزی و امحای کتاب‌ها را به صورت امری مسلم و انکارناپذیر به نقل از ابن خلدون مطرح کرده‌اند از این نکته‌ها از روی تعمد یا غفلت، روی برگردانده‌اند (پوردوود، ۱۳۸۵: ۲۸۰/۲). ایشان بخش ابتدایی سخن ابن خلدون را که مشتمل بر «و لقد یقال» است و نیز گزارش بی‌اساس انتقال کتب و علوم ایران به یونان را حذف کرده و سپس مسئله کتاب‌سوزی و امحای کتاب را مطرح کرده است. ارزش تاریخی این گزارش به حدی کم است که ابن خلدون این نقل را در مقدمه تاریخ خود، که مشتمل بر مطالب فلسفی و اجتماعی است، آورده است (ابن خلدون، ۱۳۵۳: ۶۳۱/۱) و نشان از بی‌اعتمادی‌اش به این گزارش تاریخی است که اگر خلاف این بود بی‌شک آن را با توضیح و تفسیر بیشتر در کتاب تاریخ مطرح می‌کرد.

با قطع نظر از بی‌اساس بودن این گزارش تاریخی، باید به این مسئله توجه جدی داشته باشیم که

تاریخ‌نگاران به وجود کتاب‌خانه‌های مهمی که نشان از وجود کتاب‌های نفیس باشد، اشاره نکرده‌اند. به‌علاوه در تاریخ‌نگاری‌های معتبر سخنی و گزارشی از کتاب‌سوزی نیامده است، در حالی که تاریخ‌نگاران مسلمان و ایرانیان جزئیات گزارش‌های تاریخی بعد از اسلام را ثبت کرده‌اند. به‌ویژه بعد از ظهور نهضت شعوبی‌گری که با هدف اجرای عدالت، رفع تبعیض و حفظ هویت ایرانی، علیه خلفای مسلمان به پا شد (آیتی، ۱۳۴۹: ۷؛ ممتحن، ۱۳۵۳: ۱۸۸). هدف اساسی این جنبش براندازی حکومت عربی در ایران بود و با اسلام‌کاری نداشتند. این هدف واکنشی منطقی به سیاست‌های نژادپرستانه امویان در قبال ایرانیان بود. این نهضت بر اساس سوره حجرات استوار شد که ملاک برتری میان شعوب و قبایل را تقوای الاهی می‌شمرد و نیز گروهی از ایشان کسانی بودند که در برابر تبعیض نژادی امویان، راه تعصب و افراط در پیش گرفتند و به تفضیل و سیادت عجم بر عرب قائل شدند (همان).

اگر فاتحان اقدام به کتاب‌سوزی می‌کردند، قطعاً این نهضت آن را با ذکر جزئیات و چه‌بسا با تفصیل و اضافاتی در تاریخ ضبط می‌کردند، چراکه در پرتو این نهضت کتاب‌هایی در مثالب و معایب عرب نوشته شد و هر ضعیفی از عرب سراغ داشتند ضبط کردند، ولی در این میان سخنی از کتاب‌سوزی ضبط نشده است!

۳.۲. ادعای ابوریحان بیرونی

یکی از آثار ابوریحان بیرونی کتاب آثار الباقیة عن القرون الخالیة است. وی در این کتاب، گزارشی از کتاب‌سوزی و امحای کتاب‌های کتاب‌خانه خوارزم آورده است. ابوریحان می‌گوید:

و چون قتیبة بن مسلم نویسندگان ایشان (خوارزمیان) را هلاک کرد و هیربدان آنها را کشت، کتب و نوشته‌هایشان را به آتش کشید، اهل خوارزم بی‌سواد ماندند و در امور مورد نیاز فقط به محفوظات خود اتکا کردند و چون روزگاری دراز بر ایشان گذشت، امور جزئی مورد اختلاف را فراموش کردند و فقط مطالب کلی مورد اتفاق در حافظه آنان باقی ماند (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰: ۵۷).

بررسی و نقد

چنان‌که گذشت، مسئله کتاب‌سوزی و امحای کتاب‌ها به دست مسلمانان در هنگام فتوحات اسلامی، از جمله مسائلی است که بسیار با غلو و بزرگ‌نمایی مطرح شده است؛ قبل از ورود به

مسئله‌ای که ابوریحان بیرونی مطرح کرده و بسیاری نیز به استناد وی، به این مسئله دامن زده‌اند، بیان این مسئله ضرورت دارد که کتاب‌خانه بزرگ جندی‌شاپور در زمان خلیفه دوم بدون خون‌ریزی و با صلح به دست فاتحان مسلمان افتاد و کسی در آن شهر آسیب ندید و هیچ کتاب و کتاب‌خانه‌ای سوزانده نشد (طبری، ۱۴۰۳: ۱۹۰۹/۵؛ ذهبی، ۱۴۱۹: ۱۶۹/۳؛ ابن‌مسکویه، بی‌تا: ۳۴۲/۱). ولی در گزارشی که بیرونی مطرح می‌کند ماجرای «به آتش کشیده‌شدن کتاب‌خانه خوارزم» در خور تأمل و بررسی است.

با نگاه دقیق به گزارش ابوریحان بیرونی و نیز مقایسه گزارش ابوریحان با گزارش‌های تاریخی، چنین به دست می‌آید که این گزارش تاریخی ابوریحان در خور استناد نباشد؛ زیرا علاوه بر اینکه گزارش ابوریحان درباره خوارزم مستند به سندی نیست و ابوریحان مدرک و مرجعی برای گزارش خود ذکر نکرده است، وی در سال ۳۶۲ ه.ق. در خوارزم به دنیا آمده و در سال ۴۴۲ ه.ق. در غزنه از دنیا رفته است (سمعانی، ۱۹۶۲: ۳۹۲/۲؛ ریپکا، ۱۳۸۱: ۲۱۹؛ براون، ۱۳۶۷: ۱۴۵/۱-۱۴۶)، این در حالی است که خوارزم در سال ۹۳ ه.ق. به دست قتیبة بن مسلم فتح شد (طبری، ۱۴۰۳: ۳۸۵۲/۹-۳۸۵۵).

این بدان معنا است که بین گزارش ابوریحان بیرونی و فتح خوارزم حدود ۳۰۰ سال فاصله زمانی وجود دارد و بدیهی است که گزارش تاریخی باید مستند به سند و مدرک تاریخی باشد و حال آنکه ابوریحان بدون ذکر سند و مدرک موجه این ادعا را مطرح کرده و از نظر علم تاریخ‌نگاری این نوع گزارش فاقد اعتبار لازم خواهد بود. همچنین، گزارش ابوریحان بیرونی درباره خوارزم و زبان و خط خوارزمی است و این زبان، زبانی محلی بوده و زبان علمی آن روز ایران بی‌شک به این زبان نوشته نمی‌شده است (صفا، ۱۳۷۸: ۴/۱). شایان ذکر است که طبق پژوهش‌های علمی درباره ابوریحان و آثار وی، روشن می‌شود که وی معتقد است زبان خوارزمی به هیچ وجه قادر به بیان مفاهیم علمی نیست (مینوی، ۱۳۵۲: ۸۲). بدیهی است که هرگز زبانی محلی نمی‌تواند به صورت زبانی علمی درآید و کتاب‌خانه‌ای حاوی انواع کتب پزشکی، ریاضی، طبیعی، نجومی، ادبی و مذهبی با آن زبان تشکیل شود؛ و اگر زبانی به آن حد از وسعت برسد که بتواند کتاب‌خانه‌ای از انواع علوم تشکیل دهد با یک حمله و یورش از بین نمی‌رود.

در این میان، باید به گزارش ابوریحان نیز با دید جامعه‌شناسی نگریسته شود تا بررسی و نتیجه‌گیری دقیقی به دست آید. گزارش وی که طبق آن آثار مکتوب فرهنگی یک زبان، با حمله مهاجمان به کلی نابود شده و دانشمندان یک قوم یکسره به حال نادانی و بی‌سوادی درآیند، جای تأمل دارد! چراکه با یک یورش، مردمی دانشمند یکباره به مردمی بی‌سواد و بی‌خبر تبدیل

نمی‌شوند. در طول تاریخ یورش‌هایی رخ داده و در پی آن کتاب‌ها و کتاب‌خانه‌های بزرگی از بین رفته است. مثلاً در حمله مغول قتل عام و کتاب‌سوزی بزرگی رخ داد و کتاب‌ها و کتاب‌خانه‌ها به آتش کشیده شد (دورانت، ۱۳۹۸: ۳۱۵/۱۱). ولی هرگز این حمله وحشتناک نتوانست آثار علمی به زبان عربی و فارسی را به کلی از میان ببرد و رابطه نسل بعد از مغول را با فرهنگ قبل از مغول قطع کند. زیرا آثار علمی به زبان عربی و حتی به زبان فارسی گسترده‌تر از این بود که با چندین قتل عام مغول از بین برود.

می‌توان ادعا کرد که آنچه در خوارزم از میان رفته یک سلسله آثار ادبی و مذهبی زردشتی بوده و ابوریحان نیز همین مطلب را گزارش کرده است. نیز قتیبة بن مسلم یکی از سرداران حکومت بنی امیه بوده و به اذعان تاریخ وی فردی تندخو و خون‌ریز بوده که رابطه تیره‌ای با اعراب داشت و برخی از روی دشمنی وی را ایرانی خطاب می‌کردند (بلاذری، ۱۹۹۶: ۳۰۷؛ طبری، ۱۴۰۳: ۳۸۶۶/۹). از این‌رو رفتار وی با مردم خوارزم را نمی‌توان سیره مسلمانان دانست و به حساب اسلام نوشت. زرین‌کوب نیز گزارش ابوریحان بیرونی را مردود یا دست‌کم مشکوک می‌داند و می‌نویسد: «آنچه هم بیرونی راجع به نابودشدن کتب خوارزمی گفته است، مشکوک است» (زرین‌کوب، ۱۳۹۱: ۳۶).

۳.۳. ادعای دولتشاه سمرقندی

دولتشاه سمرقندی، تذکره‌نویس و شاعر قرن نهم هجری، در کتاب تذکرة الشعراء که در قرن نهم نوشته شده به گزارش تاریخی مربوط به قرن سوم استناد می‌کند و می‌نویسد:

روزی شخصی به دربار عبدالله بن طاهر در نیشابور آمد و کتابی فارسی مربوط به گذشته را تقدیم کرد. سؤال شد که چه کتابی است. پاسخ داد داستان وامق و عذرا است که قصه شیرین را حکما به رشته تحریر آورده و به انوشیروان هدیه کرده‌اند. امیر گفت ما قرآن کریم می‌خوانیم و نیازی به این کتب نداریم. کلام خدا و احادیث ما را کفایت می‌کند. به‌علاوه این کتاب را مجوسان تألیف کرده‌اند و در نظر ما مطرود و مردود است. دستور داد تا کتاب را به آب انداختند و هر جا در قلمرو او کتابی با زبان فارسی به خامه مجوس کشف شود، نابود گردد (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۱۸: ۳۰).

قبل از ورود به بررسی و نقد بهتر است عبدالله بن طاهر را بشناسیم؛ چراکه اگر وی عملی انجام داده است به نام اسلام و مسلمانان نوشته می‌شود. از این‌رو شایسته است معرفی کوتاهی از شخصیت وی داشته باشیم. عبدالله فرزند طاهر مشهور به ذوالیمینین از سرداران نامی حکومت

مأمون بوده که بعدها با اعلام استقلال سلسله طاهریان را در ایران تأسیس کرد (طبری، ۱۴۰۳: ۳۷۵/۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۱/۲۹۴؛ ابن‌مسکویه، بی‌تا: ۳۴۹). ایشان سرداری ضدعرب بود و به‌عنوان شاعری، ۳۰ هزار سکه نقره به دلیل تألیف کتاب مثالب عرب هدیه داد. در این کتاب به تمام عرب‌ها، حتی قبیله قریش که خلیفه نیز از آن قبیله بود، فحاشی و هتاک‌ها شده است. شخصیت ضدعربی طاهر به حدی فزونی یافت که وی سلسله مستقل طاهریان را در ایران به وجود آورد (امین، ۲۰۰۴: ۶۴/۱).

بررسی و نقد

گزارش دولت‌شاه سمرقندی ابتدایی‌ترین اصل تاریخ‌نگاری، یعنی استناد و پیش‌نهادن مدارک و شواهد، را رعایت نکرده است. سمرقندی در قرن نهم هجری چگونه گزارشی از قرن سوم هجری مطرح می‌کند و هیچ سند و شاهده‌ی پیش روی مخاطب نمی‌گذارد؟! دولت‌شاه سمرقندی را به بی‌صداقتی متهم نمی‌کنیم ولی مواجهه علمی با گزارش‌های تاریخی اقتضای پیش‌نهادن سند و مدرک است که مورخ در لابه‌لای گزارش‌های خود باید بدان تمسک جوید و برای مخاطب خود بنمایاند.

با قطع نظر از اینکه گزارش دولت‌شاه فاقد ارزش تاریخی است و با فرض صحیح‌انگاری این گزارش وی که عبدالله بن طاهر اقدام به کتاب‌سوزی کرده است، باید اعتراف کرد که این فاجعه در صورت رخداد، اقدام عبدالله بن طاهر ایرانی بوده است نه مسلمانان فاتح عرب!

همچنین، اگر عبدالله بن طاهر ایرانی چنین کاری کرده است، آیا می‌توان رفتار او را به حساب همه ایرانیان گذاشت؟ آیا در بین ایرانیان چنین تفکری وجود داشت که هر کتابی غیر از قرآن را از بین ببرند؟! چنین گزارشی از ایرانیان به دست نیامده است که به عنوان واکنشی اجتماعی و ارزشی دینی، کتاب‌سوزی کنند ولی طبیعی بود که ایرانیان چنان از فرهنگ و دین جدید استقبال کنند که به فرهنگ کهن خود بی‌اعتنا شوند و بسیاری از آداب و رسوم و فرهنگ پیشین را به دست فراموشی بسپارند. رفتار عبدالله بن طاهر را نیز، اگر فرض را بر صحت گزارش بگذاریم و آن را انجام‌یافته تلقی کنیم، سوزاندن یک کتاب که این گزارش آن را ذکر کرده است دلیلی بر فراگیربودن آن و سوزاندن همه کتب نیست؛ و نیز اینکه چنین رفتاری در جهان پیش و پس از عبدالله هم انجام شده است و نمی‌توان آن را به آموزه‌های اسلام و مسلمانان مرتبط کرد، از جمله: فاجعه اندلس و آتش‌زدن هشتاد هزار کتاب به دست مسیحیان (زیدان، ۱۳۷۳: ۳، ۶۵)؛ به آتش کشیدن سه میلیون

کتاب در شام به دست جنگجویان صلیبی (همان)؛ کتاب‌سوزی ترکان در مصر (دورانت، ۱۳۹۸: ۲۲۴/۱۱)؛ کتاب‌سوزی سلطان محمود غزنوی در ری (زیدان، ۱۳۷۳: ۳، ۶۶)؛ کتاب‌سوزی مغول در مرو (دورانت، ۱۳۹۸: ۳۱۵/۱۱)؛ کتاب‌سوزی کتاب‌های مزدکیه به دست زرتشتیان در دوره ساسانی (کریستن‌سن، ۱۳۹۴: ۳۸۵)؛ کتاب‌سوزی کتاب‌های ایرانی به دست اسکندر (ابن‌ندیم، ۱۹۹۸: ۳۵۱)؛ کتاب‌سوزی آثار ارشمیدس، ریاضیدان معروف، به دست رومیان (همان: ۳۸۶).

۳. ۴. ادعای کتاب‌سوزی کتاب‌خانه اسکندریه

کتاب‌خانه اسکندریه یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌خانه‌های زمان خود بود که در شهر اسکندریه مصر بنا شد. این کتاب‌خانه اولین کتاب‌خانه حکومتی عمومی بود که در تاریخ شناخته شده و در عصر شکوفایی‌اش بیش از ۷۰۰ هزار کتاب داشته است (Murray, 2009: 14). برخی تأسیس این کتاب‌خانه را به دست اسکندر کبیر می‌دانند و برخی به دست اسلاف اسکندر و بعد از مرگ اسکندر (مرادی، ۱۳۶۹، ۲۰۲ و ۲۰۳). چه‌بسا بتوان بزرگ‌ترین دستاورد تاریخی کتاب‌خانه دوران باستان را تأسیس کتاب‌خانه اسکندریه مصر دانست. سابقه تأسیس کتاب‌خانه اسکندریه به زمانی برمی‌گردد که اسکندر بر مصر تسلط یافت و دستور داد در کنار رود نیل شهری بزرگ به نام اسکندریه ایجاد کنند، به دلیل علاقه فراوانش به کتاب و هنر، بسیاری از عالمان و دانشمندان در آنجا جمع شدند. پس از مرگ اسکندر بطلمیوس اول جانشین وی شد و دستور داد بزرگ‌ترین کتاب‌خانه آن زمان در اسکندریه ساخته شود. در آنجا دو کتاب‌خانه به وجود آمد، اولی در ناحیه‌ای به نام «موزه» که حدود ۲۰۰ هزار طومار پاپیروس داشت و به عنوان بخش اساسی آکادمی دانشمندان و با حمایت بطلمیوس اول ساخته شد. مشهور است که هر کشتی‌ای که در بندر اسکندریه لنگر می‌انداخت کتاب‌های داخلش را به کتاب‌خانه می‌پردند و پس از استتساخ از روی آن به داخل کشتی برمی‌گرداندند. در هنگام حمله و تسلط رومی‌ها، این کتاب‌خانه حدود ۷۰۰ هزار طومار پاپیروس داشت که از سراسر جهان گردآوری و به زبان‌های مصری، لاتین و دیگر زبان‌ها نوشته شده بود. دومین کتاب‌خانه در اسکندریه در ناحیه سراپیوم بود که بطلمیوس سوم آن را ایجاد کرد و در معبد سراپیس قرار داشت و در حدود ۱۰۰ هزار طومار پاپیروس داشت (خلیفة، ۲۰۰۲: ۱۲۹).

اولین کسی که مسئله کتاب‌سوزی اسکندریه را مطرح کرد، قفطی (متوفای ۶۴۶ ه.ق.) است. وی

می‌نویسد:

وقتی عمرو بن عاص مصر و اسکندریه را فتح نمود یحیی نحوی مصری سکندری،

اسقف نصارا، بر عمرو وارد شد. عمرو بر جایگاه او در علم و دانش واقف بود... وی را اکرام کرد... شیفته‌اش شد و ملازم او گردید و جدا نمی‌شد. روزی یحیی به عمرو گفت: «تو اموال اسکندریه و هر مالی که بوده به تصرف درآورده، بر آن مهر زده‌ای، آنچه مورد نیاز تو و سپاهت است معارض آن نمی‌شوم ولی آنچه که برای شما نفعی ندارد من به آن سزاوارم و بهتر است از ضبط آنها دست بردارند». عمرو گفت: «به چه چیز احتیاج و نظر دارید؟». یحیی گفت: «کتب حکمت که در خزانه ملوکانه است»... عمرو تعجب کرد و گفت: «ممکن نیست که قبل از اجازه از امیرالمؤمنین حکمی نمایم». سپس طی نامه‌ای مسئله کتب را به عمر نوشت. خلیفه پاسخ داد، اگر محتوای کتب ذکر شده موافق با آنچه کتاب‌الله مشتمل بر آن است، پس خدای سبحان ما را از آن بی‌نیاز دارد و اگر مضامین آن کتب مخالف با آنچه در کتاب‌الاهی است، به آن نیازی نیست. باید در از بین بردن آن تلاش نمایید. عمرو و کتب را بین حمام‌های اسکندریه پخش نمود تا بسوزانند. گفته شده مدت شش ماه از این کتب برای سوخت حمام‌ها استفاده نمودند. آنچه را که گذشته است باید شنید و تعجب نمود که جای تعجب است (قفطی، ۱۳۷۱: ۴۸۳-۴۸۵؛ ابن‌العبری، ۱۹۹۲: ۱۶۲-۱۶۳؛ سپهر، ۱۳۸۰: ۳۴۵-۳۴۶/۲).

عبداللطیف بغدادی ضمن گزارشی از آثار برجای مانده از دارالعلم اسکندریه و هنگام مشاهده ستون‌های برجای مانده می‌نویسد:

گفته می‌شود که این ستون از ستون‌هایی است که رواقی داشته است که ارسطو در آن رواق حکمت تدریس می‌کرده است؛ و این مکان دارالعلم بوده است؛ و در اینجا مخزنی بوده است که در آن کتاب‌هایی را عمرو بر طبق دستور خلیفه سوزانید (بغدادی، ۱۲۸۶: ۱۱۴).

مقریزی نیز در کتاب خود در عبارت‌هایی شبیه عبداللطیف بغدادی به آتش‌سوزی کتاب‌خانه اسکندریه به دستور خلیفه اشاره می‌کند (مقریزی، ۱۴۲۲: ۲۵۷/۱).

بررسی و نقد

چنانچه اشاره شد، گزارش تاریخی در صورتی معتبر خواهد بود که مستند به منابع و مدارک متقن تاریخی باشد. نقد اساسی به ادعای کتاب‌سوزی به دست فاتحان مسلمان این است که ابوالفداء گزارش کتاب‌سوزی را از ابن‌العبری بدون ذکر هیچ‌گونه سند و منبعی نقل کرده و مقریزی در الخطط صرفاً به اجمال به افسانه‌سوزاندن کتاب‌ها اشاره می‌کند (همان: ۲۸). در هیچ‌یک از منابع

تاریخی متقدمان و متأخران، گزارشی درباره کتاب‌سوزی به دست مسلمانان نیامده و در کتاب‌های بلاذری، یعقوبی، ابن‌عبدالحمک، طبری، کندی، سیوطی، مقریزی و ابی‌المحسن هیچ گزارشی از کتاب‌سوزی ثبت نشده است؛ و صحت گزارش را با تردید مواجه می‌کند.

هرچند در برخی گزارش‌های مستشرقان به کتاب‌سوزی در زمان فتح اسکندریه اشاره شده، ولی برخی مستشرقان دیگر به شدت این گزارش را رد کرده‌اند. گوستاو لوبون هر گونه ارتباط بین مسلمانان فاتح و کتاب‌سوزی را رد می‌کند و معتقد است عمروعاص در سال ۶۴۲ م. به مصر آمد، در حالی که کتاب‌خانه اسکندریه سال‌ها پیش از بین رفته بود (لوبون، ۱۳۴۷: ۲۱۳) و اساساً کتاب‌خانه‌ای نبوده که عمروعاص به آتش بکشد.

گزارش کتاب‌سوزی در زمان فتح اسکندریه به دست یوحنا‌ی نحوی هم ذکر شده است، در حالی که یوحنا‌ی نحوی سال‌ها پیش از فتح مصر به دست عمروعاص، از دنیا رفته و نیز آتش‌گرفتن کتاب‌خانه، چندین سال قبل از حمله مسلمانان اتفاق افتاده بود که حریق عادی و معمولی بود نه آتش‌زدن قهری یا إحراق عمدی (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۶۳). همچنین، داستان آتش‌سوزی شاید مربوط به یکی از این دو کتاب‌خانه باشد: یکی کتاب‌خانه موزه مصر که به دست تیودوسیوس، امپراتور روم، از میان رفته بود و دومی کتاب‌خانه معبد ویرابوم که قبل از آتش‌سوزی در سال ۳۹۱ م. از معبد به جای دیگر انتقال یافته و کتاب‌هایش، دو قرن و نیم پیش از فتح، پراکنده و متفرق شده بود (همان).

نتیجه

با توجه به مطالبی که گذشت، آنچه به عنوان کتاب‌سوزی و امحای کتب به دست فاتحان مسلمان نسبت داده شده، صحیح نیست و گزارش‌های مطرح‌شده فاقد روش علمی، و غیردقیق است، به‌ویژه اینکه ضبط گزارش‌ها و ارائه آن چند قرن پس از وقوع حوادث و فتوح صورت گرفته است؛ و نیز تشابه رخداد‌های واقع‌شده در طول تاریخ موجب شده است با وارونه‌نویسی‌اش برخی از آتش‌سوزی‌ها و امحای آثار به فاتحان مسلمان نسبت داده شود که این ادعا درباره کتاب‌خانه‌های مصر به صورت جدی مطرح است و در نقد برخی صاحب‌نظران این حوزه به آن اشاره شده که در این مقاله به آن پرداختیم. شایان توجه است که جنگ و درگیری تبعاتی در پی دارد و چه‌بسا حوادثی رخ داده باشد، اما پذیرش این نکته که به صورت سازمان‌یافته فاتحان مسلمان اقدام به سوزاندن و امحای کتب و کتاب‌خانه‌ها کرده باشند دور از واقعیت تاریخی است.

منابع

- آیتی، عبدالحمید (۱۳۴۹). «شعوبیه پیشاهنگان نهضت استقلال‌طلبی ایران»، در: آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، ش ۱۱۹، ص ۶-۹.
- ابن العبری (۱۹۹۲). تاریخ مختصر الدول، بیروت: دار الشرق، الطبعة الثالثة.
- ابن الندیم (۱۹۹۸). الفهرست، بیروت: دار المعرفة.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۵۳). مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۷۵). ترجمه فارسی مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- ابن مسکویه (بی‌تا). مجمل التواریخ والقصص، تهران: کلاله خاور.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۸۰). الآثار الباقية عن القرون الخالية، تهران: میراث مکتوب.
- ارسلان، شکیب امیر (بی‌تا). تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا: فرانسه، سوئیس، ایتالیا و جزایر دریای مدیترانه، ترجمه: علی دوانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- امین، احمد (۲۰۰۴). ضحی الاسلام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- براون، ادوارد (۱۳۶۷). تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه: فتح‌الله مجتبابی و غلام‌حسین صدری افشار، تهران: مروارید.
- بغدادی، عبد اللطیف (۱۲۸۶). الافادة والاعتبار، مصر: مطبعة وادی النيل.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۹۶). جمل من انساب الاشراف، بیروت: دار الفکر.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۸۵). یشت‌ها، تهران: اساطیر.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۸۲). «تأملی در آثار و اندیشه‌های ابن خلدون»، در: تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پیش‌شماره ۳، ص ۱۳-۶۴.
- حاجی‌زاده، یدالله (۱۳۹۲). تعامل اعراب مسلمان و ایرانیان در فتوحات اسلامی: بررسی برخی شبهات، قم: پژوهشکده باقرالعلوم.
- حجتی کرمانی، محمدجواد (۱۳۵۲). «خرافه کتاب‌سوزی»، در: درس‌هایی از مکتب اسلام، س ۱۴، ش ۱۰، ص ۷۵۷-۸۱۶.
- خرمی، مصطفی (۱۳۹۳). نقد و بررسی رفتارهای سیاسی و اجتماعی فاتحان مسلمان در قرن اول هجری، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- خلیفة، شعبان عبد العزیز (۲۰۰۲). مکتبة الاسکندرية الحریق والأحیاء، بی‌جا: سلسله کتاب الجمهوریة.

- دورانت، ویل (۱۳۹۸). تاریخ تمدن، تهران: علمی و فرهنگی.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۱۸/۱۹۰۰). تذکرة الشعراء، لیدن: ادوارد براون.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد بن عثمان (۱۴۱۹). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، بیروت: دار الكتاب العربی.
- راوندی مرتضی (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه.
- ریپکا، یان (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه: عیسی شهابی، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۱). کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۳). تاریخ تمدن اسلام، تهران: امیرکبیر.
- سیهر، محمدتقی (۱۳۸۰). ناسخ التواریخ، تهران: اساطیر.
- سمعانی، عبد‌الکریم (۱۹۶۲). الانساب، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۵۳). «آثار الباقیة و کتاب‌سوزی در خوارزم»، در: گوهر، ش ۲۱، ص ۸۰۳-۸۰۶.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳). تاریخ الامم والملوک، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). الامالی، قم: دار الثقافة، الطبعة الاولى.
- عقیقی بخشایشی، عبد‌الرحیم (۱۳۸۷). طبقات مفسران شیعه، قم: نوید اسلام.
- عودی، ستار؛ رمضان‌پور، غلام‌رضا (۱۳۸۶-۱۳۸۷). «امحای کتاب‌خانه‌های ایران و اسکندریه در حمله اعراب»، در: مسکویه، ش ۸، ص ۱۵۷-۱۸۰.
- قفطی، جمال‌الدین (۱۳۷۱). ترجمه تاریخ الحکماء: دوره شاه‌سلیمان صفوی، تهران: دانشگاه تهران.
- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۹۴). ایران در زمان ساسانیان، تهران: نشر نگاه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). اصول کافی، قم: اجود.
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی، تهران: دنیای کتاب.
- لوبون، گوستاو (۱۳۴۷). تمدن اسلام و عرب، ترجمه حضارة العرب، به قلم هاشم حسینی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- مرادی، نورالله (۱۳۶۹). «کتاب‌خانه اسکندریه، مطالعات ملی کتابداری و سازمان‌دهی اطلاعات»، در: دانش‌نامه بریتانیکا، ش ۲-۴، ص ۲۰۲-۲۰۳.
- مستوفی، عبدالله (بی‌تا). شرح زندگی من، تهران: زوار.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار، تهران: صدرا، ج ۱۴.
- معین، محمد (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۲). خطط: المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار، لندن: مؤسسة الفرقان لتراث

الاسلامی.

ممتحن، حسین‌علی (۱۳۵۳). «نهضت شعوبیه و نتایج سیاسی و اجتماعی آن»، در: بررسی‌های تاریخی، ش ۵۱، ص ۱-۳۲.

مینوی، مجتبی (۱۳۵۲). بررسی‌هایی درباره ابوریحان بیرونی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
هادی‌زاده، سید نصرالله (۱۳۹۰). نقش مسلمانان در گسترش کتاب‌خانه‌ها و بررسی شیوه کتاب‌سوزی توسط مسلمانان، استاد راهنما: مصطفی معلمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.

Murray, Stuart (2009). *The Library: An Illustrated History*, New York: Skyhorse Pub.

Rodkinson, Michael Levi (1918). *The History of the Talmud, from the Time of its Formation*

References

- Abu Rayhan Biruni. 2001. *Al-Athar al-Baghiyah an al-Gharn al-Khaliyah (Remnants of Past Centuries)*, Tehran: Written Heritage. [in Arabic]
- Aghighi Bakhshayeshi, Abd al-Rahim. 2008. *Tabaghat Mofasseran Shiah (Classes of Shiite Commentators)*, Qom: Promise of Islam. [in Farsi]
- Amin, Ahmad. 2004. *Zoha al-Islam (Victims of Islam)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Arsalan, Shakib Amir. n.d. *Tarikh Fotuhat Mosalmanan dar Orupa: Faranseh, Suis, Italiya wa Jazayer Daryay Meditaraneh (History of Muslim Conquests in Europe: France, Switzerland, Italy and the Islands of the Mediterranean)*, Translated by Ali Dawani, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [in Farsi]
- Ayati, Abd al-Hamid. 1970. "Shoubiyyah Pishahangan Nehzat Esteghlal Talabi Iran (Shoubiyyah, the Scouts of the Iranian Independence Movement)", in: *Education & Training*, no. 119, pp. 6-0. [in Farsi]
- Baghdadi, Abd al-Latif. 1869. *Al-Efadah wa al-Etebar (Benefit and Credibility)*, Egypt: Nile Valley Press. [in Arabic]
- Balazori, Ahmad ibn Yahya. 1996. *Jomal men Ansab al-Ashraf (Overview of Aristocratic Genealogy)*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Browne, Edward. 1988. *Tarikh Adabiyat Iran az Ferdosi ta Sadi (History of Iranian literature from Ferdowsi to Saadi)*, Translated by Fathollah Mojtabayi & Gholam Hoseyn Sadri Afshar, Tehran: Morwarid. [in Farsi]
- Christensen, Arthur. 2015. *Iran dar Zaman Sasaniyan (Iran during the Sassanids)*, Tehran: G glance. [in Farsi]
- Dolatshah Samarghandi. 1900. *Tazkerah al-Shoara (Memoirs of Poets)*, Leiden: Edward Brown.
- Durant, Will. 2012. *Tarikh Tamaddon (Story of Civilization)*, Tehran: Scientific and Cultural. [in Farsi]
- Ghafti, Jamal al-Din. 1992. *Tarjomeh Tarikh al-Hokama: Doreh Shah Soleyman Safawi (Translation of the History of the Philosophers: the Period of Safavid Shah Suleiman)*, Tehran: University of Tehran.
- Gordizi, Abd al-Hay. 1984. *Tarikh Gordizi (History of Gordizi)*, Tehran: World of Book. [in Farsi]

- Hadizadeh, Seyyed Nasrollah. 2011. *Naghsh Mosalmanan dar Gostaresh Ketabkhaneh-ha wa Barresi Shobbeh Ketabsuzi Tawassot Mosalmanan (The Role of Muslims in the Expansion of Libraries and the Investigation of the Issue of Burning Books by Muslims)*, Supervisor: Mostafa Moallemi, Master's Thesis in History, Islamic Azad University, Shahrood. [in Farsi]
- Hajizadeh, Yadollah. 2013. *Taamol Mosalmanan wa Iraniyan dar Fotuhāt Islami: Barresi Barkhi Shobahat (The Interaction of Muslim Arabs and Iranians in Islamic Conquests: A Study of Some Doubts)*, Qom: Research Institute of Baqir al-Olum. [in Farsi]
- Hojjati Kermani, Mohammad Jawad. 1973. "Khorafeh Ketabsuzi (Book Burning Superstition)", in: *Lessons from the School of Islam*, p. 14, p. 10, pp. 757-816. [in Farsi]
- Ibn al-Abari. 1992. *Tarikh Mokhtasar al-Dowal (Brief History of the States)*, Beirut: House of East, Third Edition. [in Arabic]
- Ibn al-Nadim. 1998. *Al-Fehrest (The List)*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman. 1974. *Moghaddameh Ibn Khaldun (Introduction of Ibn Khaldun)*, Translated by Mohammad Parwin Gonabadi, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [in Arabic]
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman. 1996. *Moghaddameh Ibn Khaldun (Introduction of Ibn Khaldun)*, Translated by Mohammad Parwin Gonabadi, Tehran: Scientific & Cultural, Eighth Edition. [in Farsi]
- Ibn Mekawayh. n.d. *Mojmal al-Tawarikh wa al-Ghesas (Concise Chronicles and Histories)*, Tehran: Kalaleh Khawar. [in Arabic]
- Khalifeh, Shaban Abd al-Aziz. 2002. *Maktabah al-Eskandariyah al-Harigh wa al-Ahya (Alexandria School of Fire and Revival)*, Republic Book Series. [in Arabic]
- Khorrani, Mostafa. 2014. *Naghd wa Barresi Raftar-hay Siyasi wa Ejtemai Fatehan Mosalman dar Gharn Awwal Hejri (A Study and Critique of the Political and Social Behaviors of Muslim Conquerors in the First Century AH)*, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [in Farsi]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 2009. *Osul Kafi*, Qom: Ajwad. [in Arabic]
- Le Bon, Gustave. 1968. *Tamaddon Islam wa Arab, Tarjomeh Hezarat al-Arab (Islamic and Arab Civilization, Translation of Arab Civilization)*, Written by Hashem Hoseyni, Tehran: Islamiyyeh Bookstore. [in Farsi]

- Meghrizi, Ahmad ibn Ali. 2001. *Khotat: Al-Mawaez wa al-Etebar fi Zekr al-Khotat wa al-Athar*, London: Al-Furghan Foundation for Islamic Heritage. [in Arabic]
- Minawi, Mojtaba. 1973. *Barresi-hayi Darbareh Abu Rayhan Biruni (Studies on Abu Rayhan Biruni)*, Tehran: Supreme Council of Culture and Art. [in Farsi]
- Moin, Mohammad. 1981. *Farhang Farsi (Persian Dictionary)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Momtahn, Hoseyn Ali. 1974. "Nehzat Shoubiyah wa Natayej Siyasi wa Ejtemai An (The Shoubiyah Movement and Its Political and Social Consequences)", in: *Historical Studies*, no. 51, pp. 1-32. [in Farsi]
- Moradi, Nurollah. 1990. "Ketabkhaneh Eskandariyyeh, Motaleat Melli Ketabdari wa Sazmandehi Ettelaat (Library of Alexandria, National Library Studies and Information Organization)", in: *Encyclopedia Britannica*, no. 2-4, pp. 202-203. [in Farsi]
- Mostofi, Abdollah. n.d. *Sharh Zendegi Man (My Biography)*, Tehran: Pilgrims. [in Farsi]
- Motahari, Morteza. 2010. *Majmueh Athar (Collection of Works)*, Tehran: Sadra, vol. 14. [in Farsi]
- Murray, Stuart. 2009. *The Library: An Illustrated History*, New York: Skyhorse Pub.
- Odi, Sattar; Ramezanipur, Gholam Reza. 2007-2008. "Emhay Ketabkhaneh-hay Iran wa Eskandariyeh dar Hamleh Arab (Destruction of Iranian and Alexandrian Libraries in the Arab Invasion)", in: *Miskawayh*, no. 8, pp. 157-180. [in Farsi]
- Pishwayi, Mahdi. 2003. "Taammoli dar Athar wa Andisheh-hay Ibn Khaldun (A Reflection on the Works and Thoughts of Ibn Khaldun)", in: *History of Islam in the Mirror of Research*, Preprint 3, pp. 13-64. [in Farsi]
- Purdawud, Ibrahim. 2006. *Yasht-ha (Introduction to the Yashts)*, Tehran: Asatir. [in Farsi]
- Rawandi Morteza. 2004. *Tarikh Ejtemai Iran (Social History of Iran)*, Tehran: Glance. [in Farsi]
- Rodkinson, Michael Levi. 1918. *The History of the Talmud, from the Time of its Formation about 200 B.C. Talmud Society*.
- Rypka, Jan. 2002. *Tarikh Adabiyat Iran az Doran Bastan ta Ghajariyeh (History of Iranian Literature from Ancient Times to Qajar)*, Translated by Isa Shahabi,

- Tehran: Scientific & Cultural. [in Farsi]
- Safa, Zabihollah. 1999. *Tarikh Adabiyat dar Iran (History of Literature in Iran)*, Tehran: Ferdos. [in Farsi]
- Samani, Abd al-Karim. 1962. *Al-Ansab*, Heydarabad: Ottoman Encyclopedia. [in Arabic]
- Sepehr, Mohammad Taghi. 2001. *Nasekh al-Tawarikh*, Tehran: Myths. [in Arabic]
- Shahidi, Seyyed Jafar. 1974. "Athar al-Baghiyah wa Ketabsuzi dar Kharazm (Remnants and Book Burning in Khwarazm)", in: *Jewel*, no. 21, pp. 803-806. [in Farsi]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1983. *Tarikh al-Omam wa al-Moluk (The History of Nations and Kings)*, Beirut: Scientific Foundation for Publications. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1993. *Al-Amali*, Qom: House of Culture, First Edition. [in Arabic]
- Zahabi, Shams al-Din Mohammad ibn Ahmad ibn Othman. 1998. *Tarikh al-Islam wa Wafayat al-Mashahir wa al-Alam (History of Islam and the Deaths of Figures and Luminaries)*, Beirut: Arabic Book House. [in Arabic]
- Zarrinkub, Abd al-Hoseyn. 2012. *Karnameh Islam (Record of Islam)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Zeydan, Jorji. 1994. *Tarikh Tamaddon Islam (History of Islamic Civilization)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]